پیدایش وهابیت

و نگاهی به پیامدهای آن

جعفر سبحانی تبریزی



بسم الله الرحمن الرحیم

پیدایش وهابیت و نگاهی به پیامدهای آن

نویسنده:

آیت الله جعفر سبحانی

ناشر چاپی:

Ansariyan

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

پیدایش وهابیت و نگاهی به پیامدهای آن

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی : ایران۸۴-۲۱۴۶۶

سرشناسه : سبحانی‌تبریزی، جعفر

عنوان و نام پدیدآور : پیدایش وهابیت و نگاهی به پیامدهای آن/ سبحانی‌تبریزی، جعفر

منشا مقاله : ، مجله تخصصی کلام اسلامی، ش ۵۱، (پاییز ۱۳۸۳): ص ۷۰ - ۸۴.

توصیفگر : وهابیه

توصیفگر : نفاق

توصیفگر : وحدت اسلامی

توصیفگر : کفر

مقدمه

سخنرانی حضرت آیت الله سبحانی دامت برکاته در گردهمایی روحانیون کاروانهای عمره مفرده که در تاریخ ۲۱/۳/۸۳ در مجتمع فرهنگی امام خمینی رحمه الله، قم ایراد گردید. وحدت و یکپارچگی امت اسلامی از اصولی است که قرآن بر آن تأکید دارد و هر نوع خدشه بر پیکر وحدت را ممنوع می‌شمارد، و همگان را به تمسّک به «حبل الله» دعوت می‌نماید، آنجا که می‌فرماید: «واعتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ جَمیعاً وَلا تَفَرَّقُوا». [۱] . «همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و پراکنده نشوید». نکته قابل توجه در آیه به کارگیری لفظ «حبل» به جای «قرآن» و «اسلام» است، یعنی به جای این که بفرماید به قرآن و به اسلام چنگ بزنید می‌فرماید: به «حبل الله» تمسک بجویید هر چند مقصود واقعی از [صفحه ۷۰] «حبل» همان قرآن و آیین مقدس اسلام است. علت گزینش واژه «حبل» به جای این دو، شاید به خاطر تفهیم این نکته باشد که امت متفرّق و دو و یا چند گروهی، بسان انسانی است که به علتی به چاه افتد و حیات او مورد تهدید قرار گیرد، راه نجات چنین فردی در گرو این است که طنابی به چاه فرستاده شود، تا او به آن چنگ بزند و نجات یابد. نجاتِ امّت متفرّق که بر اثر تفرقه و دودستگی، حیات مادی و معنوی او در آستانه خطر قرار می گیرد در تمسک به حبل وحدت است که در سایه وحدت کلمه در مراحل: اندیشه، و گفتار و رفتار، خود را از سرنوشت خطرناکی که در کمین او است نجات بخشد. قرآن پیوسته، وحدت و اتفاق و همخوانی فکری و رفتاری را می‌ستاید، و پیوسته تفرقه و دودستگی را نکوهش می کند، و در دعوت به وحدت کلمه تا آنجا پیش می‌رود که افراد جامعه با ایمان را، برادر یکدیگر می‌خواند و می‌فرماید: «اِنّما المُوءْمِنُونَ اِخْوَةٌ». [۲] . «موءمنان با هم برادرند». تا در سایه اخوت دینی صفوف خود را فشرده سازند. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم آنگاه که از اختلاف دو قبیله «اوس» و «خزرج» آگاه شد و دریافت بر اثر فتنه گری «جهود عنودی» به نام «شاس» نزدیک است آتش جنگ در کنار مسجدش میان جوانان آن دو طایفه، شعله‌ور گردد، خود را به میان آنان رسانید و چنین گفت: «اللَّه، اللَّه أبدعوی الجاهلیةِ وأنا بَیْن أظْهُرکُم وبعدَ أن هَداکُم الله بالإسلام، وأکرَمَکُم به، وقَطَع عَنْکُم أمرَ الجاهلیةِ واستنقَذَکم مِنَ الکُفر وألّف بَینَ قلوبکُم». [۳] . «از خدا بترسید، از خدا بترسید، آیا در [صفحه ۷۱] برابر چشم من رسم جاهلیت را تجدید می کنید؟ آن هم پس از این که خدای بزرگ شما را به اسلام هدایت فرمود و گرامی داشت، و رشته جاهلیت را گسست، و شما را از کفر نجات بخشید، و دلهایتان را به هم نزدیک و مهربان ساخت؟». از دیدگاه قرآن یکی از بدترین عذاب‌های الهی این است که خدا ملتی را به خاطر سرکشی و کردار بد، گروه گروه سازد، و جامه دو دستگی بر پیکرشان بپوشاند چنانکه می‌فرماید: «قُلْ هُوَ الْقادِرُ علی انْ یَبْعَثَ

عَلَیْکُمْ عَذاباً مِنْ فَوقِکُمْ اوْ مِنْ تَحْتِ ارجلکَمْ اوْ یَلْبِسَکُمْ شِیَعاً ویُذِیقَ بَعضکَمْ بَأْسَ بَعضٍ». [۴] . «بگو او توانا است که از بالا ـ یا از پایان عذابی بر شما بفرستد یا به صورت دسته‌های پراکنده، شما را با هم بیامیزد، و طعم جنگ و اختلاف را به هر یک از شما، به وسیله دیگری بچشاند». امیر موءمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «از تفرقه بپرهیزید، فرد یا گروه جدا شده از جامعه اسلامی طعمه شیطان است، چنانکه گوسفند جدا از گله، طعمه گرگ است». [۵] .

چهار قرن از مصیبت بارترین قرنها

قرن‌های ششم تا پایان قرن نهم از بدترین و مصیبت بارترین قرون، برای مسلمانان بود، و پیروان «صلیب» و «صنم» دست به دست هم دادند تا بر پیکر اسلام ضربات مهلک و کاری را وارد سازند. و این هدف با گشودن سه جبهه جنگ صورت پذیرفت: ۱. جنگهای صلیبی برای تصرف بیت المقدس که از اروپا آغاز گردید و حدود ۲۰۰ سال به طول انجامید و میلیون‌ها کشته و مجروح و آواره به جای گذارد و از سال ۴۸۹ آغاز گردید و تا سال ۶۹۰ پایان پذیرفت. [صفحه ۷۲] ۲.تهاجم گسترده مغول، این هجوم وحشیانه موقعی آغاز گردید که هنوز زخم دشنه صلیبیان بر پیکر «قدس» بهبود نیافته بود، که ناگهان ارتش بت‌پرست مغول، به رهبری «چنگیز» پا در رکاب کرد و شرق اسلامی را مورد تاخت و تاز قرار داد و در سال ۶۵۶، خلافت عباسی را ساقط کرد، و این کار در زمانی انجام گرفت که مصر و شام، سخت با صلیبیان درگیر بود، و هلاکو فاتح بغداد، حکمران شرق اسلامی گردید. جانشینان «هلاکو» (ایلخانیان) نیز راه «هلاکو» را تا مدتی ادامه دادند، حتّی غازان خان (۶۹۴ –۷۰۳) پادشاه معروف ایلخانی با این که اسلام آورد، ولی هنوز اندیشه فتح دمشق و مصر را رها نکرده بود و در سال‌های ۶۹۹ ۷۰۲ درگیری سخت وویرانگری میان ارتش ایلخانی و سلاطین شام و مصر، رخ داد و سرانجام حکومت ایلخانیان و جانشینان آنان با مرگ تیمور لنگ در سال ۸۰۷ پایان پذیرفت. ۳.فاجعه اندلس: این فاجعه موقعی رخ داد که آتش جنگ در شرق میان مسلمانان و مغول‌ها شعله‌ور بود، در چنین شرایطی جبهه سومی بر ضدّ مسلمانان در غرب اسلامی گشوده شد، و نبرد سخت و حساب شده‌ای میان مسلمانان و فرنگیان در سرزمین «اندلس» رخ داد که نتیجه آن تار و مار شدن مسلمانان و پناهندگی آنان به سرزمین «مغرب» گردید و همه اندلس و اسپانیای امروز که روزی، مهد تمدن اسلامی و مرکز علم و دانش بود، دربست در اختیار فرنگیان قرار گرفت. این نبرد از سال ۶۰۹ آغاز گردید، و تا سال ۸۹۸ پایان پذیرفت. از این بیان نتیجه می گیریم که چهار قرن میانه‌ای در چهارده قرن اسلامی پربلاترین و مصیبت بارترین قرن‌ها بود، جهان اسلام در آن تاریخ، به بزرگ مردی نیاز داشت که مصمم و قاطع بپا خیزد و با تکیه بر مشترکات، صفوف پراکنده را، وحدت بخشد و همه را بر ضد صلیب و صنم، و فرنگ و مغول و همه متجاوزان بسیج سازد. [صفحه ۷۳]

تفرقه افکنی در آغاز قرن هشتم

احمد بن تیمیه در سال ۶۶۱، یعنی ۵ سال پس از سقوط خلافت عباسی در بغداد، در شهر «حرّان» دیده به جهان گشود و در پایان قرن هفتم، و آغاز قرن ششم، تفرقه افکنی را در پاسخ به پرسش مردم «حماة» از آیه «الرحمن علی العرش استوی» آغاز کرد، او در رساله «العقیدة الحمویة» در پاسخ پرسش مردم «حماة» صریحاً نوشت: خدا بالای آسمانها است، در ثلث آخر هر شب به آسمان پایین فرود می‌آید و می گوید: کیست که مرا بخواند تا من او را پاسخ گویم. [۶] . به خاطر پخش این عقیده که نتیجه آن، جسم بودن خدا، و جهت داشتن وی و حرکت و انتقال او از مکانی به مکانی است؛ گروهی از علما و دانشمندان که نشر «رساله حمویه» را مخالف با عقیده اسلامی تشخیص داده بودند، به مخالفت با او برخاستند و از قاضی «دمشق» خواستند که او را محاکمه کند. ابن کثیر در تاریخ خود به نام «البدایة والنهایة» در حوادث سال ۶۹۸می‌نویسد: گروهی از فقها بر ضد او قیام کردند و از جلال الدین حنفی خواستند که او را به محکمه بطلبد ولی او از حضور خودداری کرد، سرانجام ابن تیمیه در دمشق به عنوان دارنده عقیده

منحرف معرفی گردید. ولی چون او در نشر عقیده خود، پافشاری می‌کرد و رساله دیگر او به نام «الواسطیهٔ» نیز، دارای انحرافاتی بود سرانجام پس از چند جلسه کمال الدین زملکانی با او به بحث و گفتگو نشست و او را محکوم ساخت، نتیجه این شد که ابن تیمیه در سال ۷۰۵ به مصر تبعید و زندانی گردید. [۷] . در این جا به مناسبت، یادآوری می‌گردد که اخیراً مناظره‌ای میان دو عالم سنی صورت پذیرفت، یکی طرفدار ابن تیمیه و دیگری مخالف او و این مناظره [صفحه ۷۴] از کانال تلویزیونی «مستقله» از طریق ماهواره پخش می‌شد، طرفدار ابن تیمیه مدعی بود که زندانی شدن ابن تیمیه به خاطر مسائل عقیدتی نبوده، بلکه به خاطر یک مسأله فقهی بوده و آن این که: سه طلاقه کردن زن بر خلاف فقهای اهل سنت در یک مجلس، حکم یک طلاق دارد. یادآور می‌شویم این ادّعا درست بر خلاف گفتار شاگرد او «ابن کثیر شامی» است که در تاریخ خود به نحوی که بیان گردید آورده است. مورخان اتفاق نظر دارند که محکومیت او به خاطر مطالب دو رساله «حمویه» و «واسطیه» است، و در این دو رساله مسائل فقهی مطرح نبوده است، بلکه هر چه بوده مربوط به عقیده، خصوصاً «صفات خبریه» می‌باشد. [۸] . این تنها مورد نیست که وی محکوم به تبعید و زندان شد، او کراراً این راه را پیموده و سرانجام در سال ۷۲۶، روانه زندان گردید و در سال ۷۲۸، در زندان جان سپرد.

تفرقه افکنی در سخت‌ترین شرایط

یادآور شدیم که مجموع چهار قرن، برای جهان اسلام سخت‌ترین و شدیدترین سالها بود. وی عقیده خود را درباره «صفات خبری»، «استوای خدا»، «ید الله»، «عین الله» هنگامی ابراز کرد که جهان اسلام جنگ صلیبی را در سال ۶۹۰ پشت سر نهاده و با میلیونها کشته و مجروح و آواره روبرو بود، و غازان خان (۶۹۴ ۷۰۳) پادشاه مشهور ایلخانی در صدد فتح شام و مصر بود، در چنین زمان حساسی بود که ابن تیمیه دست به نشر افکار خود زد، و علما و فقها را بر ضد خود شوراند. با اینکه «ابن کثیر» شاگرد مکتب وی است، و آشکارا از او طرفداری می‌کند مع الوصف نتوانسته است بر حقایق پرده افکند، و اتفاق علما و دانشمندان را بر انحراف او نادیده بگیرد. [صفحه ۷۵] بیانیه‌هایی که عالمان شام و مصر درباره او صادر کرده‌اند، در این مقاله نمی‌گنجد. کافی است که بدانیم که در طول تاریخ، شخصیت‌های بزرگی از اهل سنت در نقد عقاید وی، کتاب نوشته و یا با او به مناظره پرداخته‌اند، ومتن مناظره‌ها در تاریخ محفوظ است. اینک اسامی برخی از این گروه: ۱. شیخ صفی الدین هندی أرموی (۶۴۴ –۷۱۵ق). ۲. شیخ شهاب الدین بن جهبل کلابی حلبی (م ۷۳۳). ۳. قاضی القضاهٔ کمال الدین زملکانی (۶۶۷–۷۳۳). ۴. شمس الدین محمد بن احمد ذهبی (م۷۴۸). ۵. صدرالدین مرحّل (متوفی۷۵۰). ۶. علی بن عبدالکافی سُبکی (م۷۵۶). ۷. محمد بن شاکر کتبی (م۷۶۴). ۸. أبو محمد عبدالله بن أسعد یافعی (۶۹۸ –۷۶۸). ۹. ابوبکر حصنی دمشقی (م۸۲۹). ۱۰. شهاب‌الدین احمد بن حجر عسقلانی (م۸۵۲). ۱۱. جمال‌الدین یوسف بن تغری اتابکی (۸۱۲– ۸۷۴). ۱۲. شهاب الدین بن حجر هیتمی (م۹۷۳). ۱۳. ملا علی قاری حنفی (م۱۰۱۶). ۱۴. ابو الأیس احمد بن محمد مکناسی معروف به ابو القاضی (۹۶۰– ۱۰۲۵). ۱۵. یوسف بن اسماعیل بن یوسف نبهانی (۱۲۶۵ –۱۳۵۰). ۱۶. شیخ محمد کوثری مصری (م۱۳۷۱). ۱۷. شیخ سلامه قضاعی عزامی (م۱۳۷۹). ۱۸. شیخ محمد ابوزهره (۱۳۱۶– ۱۳۹۶). [۹] . [صفحه ۷۶] ابن بطوطه سیاح و گردشگر قرن هشتم می‌نویسد: ابن تیمیه روز جمعه در یکی از مساجد مشغول وعظ بود از جمله گفتار او این بود: خداوند [از عرش] به آسمان نخست فرود می‌آید مانند فرود آمدن من از منبر، این سخن را گفت و یک پله از منبر پایین آمد، در این هنگام فقیهی مالکی به نام «ابن الزهراء» به مقابله برخاست، و سخن او را رد کرد، مردم به طرفداری از ابن تیمیه برخاستند و فقیه معترض را با مشت و کفش زدند. [۱۰] . این، نمونه‌ای از عقاید او است که شاهد عینیِ، کاملاً بی‌طرف، با گوش خود شنیده و دیده است. هرگاه مردی با این پایه از درایت و آگاهی از عقاید و معارف به تحلیل بپردازد باید از پی‌آمدهای آن به خدا پناه برد.

دستاورد مکتب

اشاره

اکنون که با موقعیت «ابن تیمیه» نزد عالمان شام و مصر آشنا شدیم، شایسته است با خصوصیات مکتب او نیز آشنا شویم، ما در این جا از مثل معروف «درخت را باید از میوه‌اش شناخت» بهره می گیریم، و یادآور می‌شویم که ویژگی‌های مکتب او را چهار چیز تشکیل می‌دهد:

دعوت به تجسیم

شعار مسلمانان در طول هفت قرن، بر خلاف یهود، تنزیه و پیراستگی خدا از جسم و جسمانیت بوده ولی او با ترفند خاصی مسلمانان را به تجسیم دعوت کرده، و خدا را بر سریری به نام «عرش» می‌نشاند که از آن نقطه بلند بر جهان نظاره می کند و احیاناً او را به آسمان پایین فرو می‌آورد. او درباره صفات خبری مانند: «استوا» و «ید» و «عین» و «وجه» و امثال آنها معتقد است که خدا واقعاً دارای دست و چشم و صورت است، چیزی که هست کیفیت آن برای ما روشن نیست. [صفحه ۷۷] مسلماً جمله اخیر را به خاطر فرار از اتهام به «تجسیم» ذکر می کند، ولی سودی به حال او نمی‌بخشد زیرا خدایی که بر سریر می‌نشیند، حرکت می کند، و با دستش آدم را می‌آفریند، خدای جسمانی خواهد بود، هر چند کیفیت او برای ما معلوم نباشد. مگر این کلمات را کنایه از یک رشته معانی بداند، در این صورت دیگر در معانی لغوی به کار نخواهد رفت که وی مدعی آن است.

کاستن از مقامات انبیاء و اولیای الهی

در مکتب ابن تیمیه، پیامبران و اولیای الهی انسان‌هایی هستند که همه کمالات و مقامات آنها با مرگشان پایان می‌پذیرد و لذا زیارت و توسل به آنان را بدعت دانسته و کاری غیر سودمند تلقی می کند.

تکفیر مسلمانان

او مسلمانان را به خاطر توسل به اولیای الهی، تکفیر کرد و از این طریق نوعی دودستگی در میان آنان پدید آورد، امّا خوشبختانه بر اثر مساعی عالمان زمان، با مرگ او، مکتب او نیز مرد، و جز چند نفر از دست پرورده‌هایش، دیگر کسی از او یاد نکرد.

بی احترامی به خاندان رسالت

در مجموع نوشته‌های او، نوعی دشمنی با خاندان رسالت به چشم می‌خورد. پیوسته می کوشد، فضایل امام علی علیه السلام را انکار کند و احیاناً او را به خطا در اندیشه و رفتار متهم سازد. تا آنجا که امام علی را در هفده مسأله تخطئه می کند. [۱۱] . این چهار ویژگی عمومی مکتب او است که می‌توانـد مـا را بـا واقعیت مکتب و طرز تفکر او آشنا سازد. ذکر دلایل این چهار خصوصیت در این نوشتار نمی گنجد ولی محتویات کتاب «منهاج السنة» او بر این چهار ویژگی گواهی می‌دهد. [صفحه ۷۸]

محمد بن عبدالوهاب (۱۱۱۵– ۱۲۰۶)

اشاره

یادآور شدیم که افکار ابن تیمیه از همان روزهای نخست به وسیله دانشمندان در بوته نقد قرار گرفت، ونقدهای مستدل عالمان شامی و مصری مکتب او را منزوی و مطرود ساخت، ولی پس از حدود سه قرن و نیم، شخصی به نام محمد بن عبدالوهاب مکتب او را از انزوا درآورد، و با قوه شمشیر آل سعود به نشر آن پرداخت. متأسفانه طرح مجدد افکار ابن تیمیه، از سوی محمد بن عبدالوهاب، همچون طرح آن توسط خود ابن تیمیه، در شرایطی صورت گرفت که جهان اسلام در بدترین اوضاع تاریخی به سر می‌برد، اروپا خود را آماده می‌کرد که کشورهای اسلامی را مستعمره خود قرار دهد، کشور هند با زور و تزویر از دست مسلمانان خارج شده و ارتش انگلستان بر آن شبه قاره حکومت می‌کرد. محمد بن عبدالوهاب به پشتیبانی سران قبایل نجد، به مناطق مسلمان نشین حجاز و عراق و سوریه و یمن حمله می‌کرد و مال و منال آنان را به عنوان غنایم جنگی، همراه می‌برد و از این طریق به بازار تجارت نجدیان رونق می‌بخشید، در طول تاریخ یک بار هم وهابیان با کافران جنگ نکرده‌اند، تمام نبردهای آنان با مسلمانان منطقه بوده و پس از قتل و خونریزی به غارت پرداخته و اموال و احشام آنها را همراه خود به نجد می‌بردند، خمس آن متعلق به محمد بن عبدالوهاب و باقیمانده در اختیار سران قبایل و مجاهدان! قرار می‌گرفت. کشتار مسلمانان به دست وهابیان در عتبات عالیات صفحه تاریخ را سیاه کرد. صلاح الدین مختار، که از نویسندگان وهّابی است، می‌نویسد: در سال ۱۲۱۶ه‍. ق امیر سعود با قشون بسیار متشکل از مردم نجد و عشایر جنوب و حجاز و تهامه و دیگر نقاط، به قصد عراق حرکت کرد. وی در ماه ذی قعده به شهر کربلا رسید و آنجا را محاصره کرد. سپاهش برج و باروی شهر را خراب کرده، به زور وارد شهر شدند و بیشتر مردم را که [صفحه ۷۹] در کوچه و بازار و خانه‌ها بودند به قتل رساندند. سپس نزدیک ظهر با اموال وغنایم فراوان از شهر خارج شدند و در کنار آبی به نام ابیض گرد آمدند. خمس اموال غارت شده را خود سعود برداشت و بقیه، به نسبت هر پیاده یک سهم و هر سواره دو سهم، بین مهاجمین تقسیم شد. [۱۲] . ابن بشر، مورّخ نجدی، درباره حملات وهابیان به نجف می‌نویسد: در سال ۱۲۲۰ سعود با سپاهی انبوه از نجد و اطراف آن، به بیرون مشهد معروف در عراق [مقصود، نجف است] فرود آمد و سپاه خود را در اطراف شهر پراکنده ساخت. وی دستور داد باروی شهر را خراب کنند، ولی سپاه او زمانی که به شهر نزدیک شدند به خندق عریض و عمیقی برخوردند که امکان عبور از روی آن وجود نداشت. در جنگی که بین طرفین رخ داد، بر اثر تیراندازی از باروهای شهر، جمعی از سپاهیان سعود کشته شدند و بقیه آنها از گرد شهر عقب نشسته و به غارت روستاهای اطراف پرداختند. [۱۳] . در پایان از تذکر دو نکته ناگزیریم: ۱. به تصدیق مورخان، آیین وهابیت یک مسلک ساختگی است که هیچ سابقه تاریخی در عصر صحابه و تابعان و سه قرن نخست (که از نظر اهل سنت خیر القرون است) ندارد و در اوایل قرن هشتم، تخم آن پاشیده شد. و به صورت ماده خام در لابلای کتابها بود، سپس به وسیله محمد بن عبدالوهاب احیاء و منتشر گردید. ۲. با اینکه احمد بن تیمیه از نظر فضل و دانش، و قلم و نگارش قابل قیاس با محمد بن عبدالوهاب نبود، مع الوصف، مکتب در زمان او اصلاً رشد نکرد، و با مرگ او نیز مرد، در حالی که همین مکتب نیمه جان به وسیله محمد بن عبدالوهاب رشد کرد و بخش شرقی عربستان را فرا گرفت و پس از فروپاشی عثمانیها حرمین شریفین در اختیار آل سعود قرار گرفت و بزرگترین پایگاه تبلیغی را تصاحب کردند تا آنجا که امروز زایران خانه خدا باید از نظر [صفحه ۸۰] عقیدتی و فکری و عملی و رفتاری تابع مکتب وهابی و فقه حنبلی باشد. اکنون سوءال می‌شود، علت آن ناکامی و رمز این موفقیت چه بوده است؟ در پاسخ می‌گوییم: دو عنصر مکان و زمان در این دو نتیجه گیری موءثر بوده است: ابن تیمیه افکار شاذ خود را در محیطی مطرح کرد که عالمان بزرگی در شام و مصر در سنگر دفاع از عقیده و شریعت قرار داشتند، و لذا با مناظرات علمی، مشت او را باز کردند، او دیگر نتوانست در عوام الناس اثری بگذارد و اگر هم تأثیری داشت جنبه عاطفی بوده نه مکتبی زیرا زندانی شدن یک روحانی، عواطف عوام را تحریک می‌کند. در حالی که مروج مکتب او، اندیشه به ظاهر توحیدی را در میان عرب‌های بدوی و بیابانی دور از علم و فرهنگ مطرح کرد، و توانست از بساطت و سادگی آنان کمال استفاده را بنماید بالأخص آنجا که عمل مسلمانان را به عمل بت پرستان تشبیه می‌کرد و از این طریق روح جهادگری را در آنان که توأم با غنایم نیز

بود احیاء می‌نمود. ما، در این جا دامن سخن را با دو پیشنهاد کوتاه می‌سازیم: ۱. روحانیون کاروانها بایـد زبان عربی را فرا گیرند، زیرا بر اثر آگـاهی از زبـان می‌تواننـد بر بسیاری مشکلات فـایق آینـد و سخن خود را با منطق روشن بیان کننـد. امروز بسیاری از محققان و عالمان بزرگ ما در مجالس بین المللی، ساکت و خاموشند زیرا زبان جمع را که همان زبان عربی و احیاناً انگلیسی است نمی‌داننـد و ناچارنـد سکوت برگزیننـد. از این جهت بایـد زبان عربی با متدی که مصریان برای بیگانگان تنظیم کرده‌اند آموخت، خوشبخانه در حوزه علمیه قم، استاد مجرب در این مورد فراوان است. در مقام مناظره باید از قرآن بیشتر بهره گرفت که دلالت قاطع بر موضوع دارد، و در این مورد پیشنهاد می‌شود که کتاب «بحوث قرآنیهٔ فی التوحید والشرک» محور تدریس قرار گیرد، و عزیزان در پرتو تسلط بر زبان و نقد مکتب به وظایف خود جامه [صفحه ۸۱] عمل بپوشاننـد. هم اکنون دو بنـد از عقاید وهابیت را مطرح کرده و آن را از طریق آیات قرآنی به نقد می‌کشیم:

بزرگداشت میلاد پیامبر

خطیبـان وهابیـان در سخنرانی‌های خود از دو چیز بیشتر اسم می‌برنـد: شرک، بـدعت، تو گویی در قوطی آنها جز این دو واژه چیز دیگری نیست و همگان از خطبه واحـدی پیروی می‌کننـد و بر این جمله‌ها اصـرار می‌ورزنـد که «شـر الأُمور محدثاتها، وکلّ محدث بدعـهٔ، وکلّ بدعهٔ ضـلالهٔ وکلّ ضـلالهٔ فی النار» و از این طریق می‌خواهند امور مسـلمین را مانند بزرگداشت میلاد پیامبر و تبرک به آثار باقیمانده از او، بدعت معرفی کنند که سرانجام آن آتش است. اکنون ببینیم بزرگداشت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بدعت است یـا ایـن کـه ایـن عمـل تکریم پیـامبر است که قرآن بر آن تأکیـد دارد؟ قرآن در آیه‌ای می‌فرمایـد: «والَّذِینَ آمَنُوا به وَنَصَرُوه وعَزَّرُوهُ» [۱۴] «آنـان که به پیـامبر ایمان آورده و او را کمک می‌کننـد و به تکریم و تعظیم او می‌پردازنـد». از این سه جمله استفاده می‌شود که مسلمانان در برابر پیامبر سه نوع تکلیف دارند: ۱. ایمان، ۲. کمک به او، ۳. تکریم و تعظیم او. آیا این سه وظیفه منحصر به زمـان پیامبر است یا پس از آن نیز جریان دارد؟ اگر شق نخست را برگزینیم بایـد ایمان به او را نیز منحصـر به دوران حیات پیامبر کنیم، اکنون که این شق باطـل شـد طبعـاً شق دوم حکمفرمـاست و آن که بایـد او را در حال حیات و ممات تکریم و تعظیم کرد، و بزرگـداشت میلاد، نوعی تکریم و تعظیم اوست، و چنین چیزی که اساس آن در قرآن وارد شـده نمی‌توانـد بـدعت باشـد. قرآن در سوره دیگر می‌فرمایـد: «وَرَفَعْنـا لَکَ ذِکْرَک» [۱۵] «تـو را بزرگ آوازه کردیم» مسـلماً «بزرگ آوازه شـدن» پیـامبر از [صـفحه ۸۲] طریق اسباب طبیعی صورت می‌پذیرد و تمام احتفال‌ها و بزرگداشت‌ها نوعی تجسم بخش این آیه است.

تبرک به آثار پیامبران

اشاره

تبرّک به آثار پیامبران خصوصاً پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از اصول مسلمی است که قرآن و روایات و سیره مسلمانان بر آن تأکید دارد، فعلًا درباره روایات و سیره موءمنان سخن نمی‌گوییم همین قدر یادآور می‌شویم که از طرف عالمان سنی و شیعه درباره تبرّک کتابهای سودمندی نوشته شده است، مثلًا محمد طاهر مکی کتابی را در باره تبرک در سال ۱۳۹۵ منتشر کرد، دوست عزیزمـان مرحوم جناب آقای میرزا علی احمـدی کتاب گسترده‌تری درباره تبرک الصحابه نوشت و به یادگار نهاد. ما فعلًا نظری به کتاب خدا می‌افکنیم و از او راهنمایی می‌خواهیم. قرآن در دو مورد از تبریک به آثار پیامبران و صالحان سخن می‌گوید:

تبرک به پیراهن یوسف

پس از مدت مدیدی که فراق یوسف بر دیدگان یعقوب اثر نهاد؛ یوسف پیراهن خود را فرستاد تا پدر به چشمش افکند و از این طریق بینایی خود را بازیابد. قرآن دنباله جریان را چنین نقل می‌فرماید: «فَلَمّا انْ جاءَ البَشِیرُ الْقاهُ عَلی وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِیراً». [۱۶] . «آنگاه که بشیر به کنعان آمد وپیراهن یوسف را بر صورت پدر(یعقوب) افکند او بینایی خود را باز یافت». این آیه حاکی از آن است که تبرک گذشته از آن که از محبّت و علاقه به صاحب اثر نشان دارد، تأثیر خاصّی نیز بر جای می‌گذارد یعنی همان خدایی که غم و غصّه را مایه نابینایی قرار داده، همان خدا تبرک به پیراهن یوسف را در شرایط خاص سبب بینایی قرار داده است.

تبرک به تابوت موسی

مفسران و مورخان می‌نویسند: تابوت موسی که در آن عصا و نعلین و آثاری از او [صفحه ۸۳] و برادرش بود پیوسته مایه پیروزی بنی اسرائیل بر دشمنان بود، یعنی در نبرد با مخالفان، این صندوق را به میدان نبرد می‌بردند و به آن تبرک جسته و بر دشمن غلبه می‌کردند ولی این صندوق به علتی به سرقت رفت، پس از اندی پیامبرشان به آنان گفت خدا طالوت را به عنوان فرمانده قوا برای شما معرفی کرده تا زیر رهبری او با دشمنان جهاد کنید، و ضمناً افزود نشانه برگزیدگی او از طرف خدا این است که صندوق دزدیده شده در اثنای جنگ را باز می‌گرداند، صندوقی که در آن مایه آرامش از طرف پروردگار برای شماست و در احترام این صندوق همین بس که فرشتگان آن را حمل می‌کنند. اینک متن آیه: «وَقالَ لَهُمْ نَبِیُّهُمْ اِنَّ آیَةَ مُلْکِهِ انْ یَاْتِیَکُمُ التّابُوتُ فیهِ سَکینَةٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَبَقِیَّةٌ مِمّا تَرَکَ آلُ مُوسی وَآلُ هارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلائِکَةُ اِنَّ فی ذلِکَ لایَةً لَکُمْ انْ کُنْتُمْ مُوءْمِنینَ». [۱۷] . «پیامبر آنان به بنی اسرائیل گفت: نشانه فرماندهی او این است که آن صندوق از دست رفته را برای شما باز می‌گرداند، صندوقی که در آن سکینه و آرامش از جانب خدا برای شماست و در آن ترکه آل موسی و آل هارون قرار دارد و فرشتگان آن را حمل می‌کنند و در آن برای شما آیه و نشانه است اگر موءمن باشید». این آیه از تأثیر چیزهای بر جای مانده انبیاء در نبرد با دشمن خبر می‌دهد، و به روشنی می‌گوید: وجود این صندوق آرامش بخش رزمندگان است. این صندوق به قدری شریف و عزیز است که فرشتگان پاک آن را حمل می‌کنند. هرگاه آثار به جا مانده از موسی و هارون که از عصا و عمامه و نعلین و چند پیراهن تجاوز نمی‌کند چنین منزلت و مرتبه‌ای داشته باشد، چرا آثار به جا مانده از اشرف پیامبران دارای چنین منزلت و مرتبه‌ای نباشد؟ ما، در پایان از خداوند بزرگ خواهان بصیرت و بینش صحیح برای همگان هستیم. الحمد لله الذی بنعمته تتمّ الصالحات

پاورقی

[۱] آل عمران/۱۰۳.

[۲] حجرات/۱۰.

[۳] سیره ابن هشام: ج۲، ص ۲۵۰.

[۴] انعام/۶۵.

[۵] نهج البلاغه، خطبه۱۲:«ایاکم والفرقة فانّ الشاذّ من الناس للشیطان کما انّ الشاذّ من الغنم للذئب».

[۶] مجموع الرسائل الکبری، رساله یازدهم، العقیدة الحمویة.

[۷] البدایة والنهایة: ج۱۴، ص ۴و۳۸.

[۸] البدایة والنهایة:ج۱۴، ص۳۹.

[۹] برای آگاهی از نظریات اشخاص فوق، به کتاب «بحوث فی الملل والنحل»، (ج۴، صص ۳۷ ۵۰) مراجعه کنید. [

[۱۰] رحلة ابن بطوطة:۹۵- ۹۶، طبع دار صادر سال ۱۳۸۴ق.

[۱۱] الدرر الکامنهٔ:ج۱،ص۱۵۴، تألیف ابن حجر، به نقل از نجم الدین طوفی، متوفای سال ۷۱۰.

[۱۲] تاریخ المملکهٔ العربیهٔ السعودیهٔ:ج۳، ص۷۳.

[۱۳] عنوان المجد فی تاریخ نجد:ج۱، ص۳۳۷.

[۱۴] انفال/۱۵۸.

[۱۵] انشراح/۳.

[۱۶] یوسف/۹۶.

[۱۷] بقره/۲۴۸.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹